

کارکرد عدالت در تعاملات اجتماعی

دکتر علی نصیری^۱

۱. استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران.

چکیده

عدالت، به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مفاهیم نادری است که در توصیف آن، می‌توان فراوان سخن گفت؛ اما کمتر کسی در مقام عمل، می‌تواند آن را برتابد. با توجه به اهمیت عدالت در تعاملات اجتماعی، نگارنده در این مقاله، به بررسی این مسأله پرداخته است. بدین منظور، پس از تبیین مفهوم عدالت، آن را به دو محور اصلی عدالت اجتماعی و عدالت داوری تقسیم کرده و عدالت اجتماعی را در دو بستر اجتماعی مورد بررسی قرار داده ایم که عبارتند از: عدالت در تعلیم و تربیت و عدالت در عرصه نهادهای اجرایی. عدالت در عرصه داوری نیز در دو ساحت مورد توجه قرار گرفته است: عدالت در عرصه داوری در مرافعات و مشاجرات و عدالت در داوری در ارزش‌گذاری مسابقات و کالاهای مادی و معنوی. هدف نگارنده از این مقاله، تذکر این نکته است که برخلاف اهمیت بیش از پیش عدالت‌گرایی در تعاملات اجتماعی، گاه از آن، غفلت داشته و چشم خود را از پیامدهای تلخ این غفلت، فرو می‌بندیم.

کلید واژه‌ها: عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت داوری، تعلیم و تربیت، نهادهای اجتماعی.

مفهوم عدالت

عدل، به معنای داد، گذاشتن هرچیز در جای بایسته آن، ادای حق هرچیز،

آن گونه که شایسته آن است و مفهومی مخالف جور است.^۱ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در گفتاری در بیان تفاوت وجود عدل و وجود، عدل را به معنای قرار دادن اشیا در جای بایسته آن‌ها دانسته است:

عدل، امور را در جایگاه بایسته آن‌ها می‌نشانند؛ اما جود، آن‌ها را از آن جایگاه، خارج می‌سازد.^۲

عادل، کسی است که به حق، داوری می‌کند. هرکس سخن و حکمش، مورد رضایت مردم باشد، اهل عدالت است. گاه از عدالت، به مساوات یا حق یاد می‌شود؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود در ترازو یا پیمان، میان دو تن عدالت به خرج داد؛ یعنی میان آنان، با مساوات برخورد کرد.^۳

مفهومی دیگر که تا حدود زیادی به مفهوم عدالت نزدیک بوده و گاه، کنار آن استعمال می‌شود، مفهوم انصاف است. در عرف مردم، رایج است که می‌گویند: فلانی اهل عدالت و انصاف است. انصاف، از ریشه نصف (نیمه) است و به معنای عدالت و اعطای حق است. وقتی گفته می‌شود: در برخورد با فلانی، انصاف به خرج بده، یعنی بسان سهمی که برای خود قایل هستی، حق او را ادا کن. گویا شخص منصف، کسی است که تنها حق را برای خود قایل نیست؛ نیمی برای خود و نیمی برای دیگری قایل است؛^۴ برای نمونه وقتی کالایی را از فروشنده‌ای می‌خرد، چنان که برای خود توقع دارد کالا تقلبی نباشد یا با قیمت مضاعف و کاذب به او فروخته نشود، نباید انتظار داشته باشد فروشنده کالا، آن را به کمتر از خرید خود یا کمتر از

۱. لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۵۷۶۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۳. ابن منظور می‌نویسد: «ساوی الشئ الشئ اذا عادله و ساویت بین الشئین اذا عدلت بینهما» لسان العرب، ج ۶، ص ۴۴۴.

۴. برای آگاهی بیشتر در این باره رک: همان، ج ۱۴، ص ۱۶۵-۱۶۷.

سود متعارف و مورد رضایت طرفین، به او بفروشد.^۱

عدالت، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رفتارهایی است که در منش اجتماعی، مورد توصیه همه ادیان آسمانی، ادیان زمینی و مکاتب اخلاقی است. برخلاف آن که مفهوم و کارکردهای عدالت، برای همگان شناخته شده است، اما به دلیل دشواری پایبندی به آن، کمتر در رفتارهای اجتماعی اشخاص، به چشم می‌آید. حضرت امیر علیه السلام در باره مفهوم حق که مفهومی در تراز مفهوم عدالت است، چنین فرمود:

حق، در مقام توصیف، وسیع‌ترین چیزها و در مقام عمل، سخت‌ترین کارها به شمار می‌رود. حق، به سود کسی جاری نمی‌شود، مگر آن که [در زمانی دیگر] به زیان او جاری می‌گردد، و به زیان کسی به جریان نمی‌افتد، مگر آن که [در مرحله‌ای دیگر] به سود او جاری می‌شود.^۲

مفهوم بخش نخست گفتار امام این است که اگر از هرکس درباره حق و عدالت پرسش شود، آن را می‌ستاید و با عباراتی شیرین و دلنشین، آن را توصیف می‌کند؛ اما وقتی پای عمل می‌رسد، با هزار زحمت به آن، تن می‌دهد.

زندگی و حکومت کوتاه آن حضرت، به‌خوبی این امر را نشان داد؛ چه، بسیاری از اشخاص که به امیرالمؤمنین علیه السلام علاقه داشته و خود، برای تحقق حکومت امام تلاش کردند، وقتی امام، زمام کار را برعهده گرفت و عدالت را مبنای کار خویش قرار داد و هیچ‌گونه ملاحظات شخصی، طایفه‌ای و جناحی را در عزل و نصب‌ها دخالت نداد، شماری از این افراد، عدالت آن حضرت را برنناخته، به دربار جورپیشه

۱. قرآن از عدم مراعات حقوق متقابل دیگران در مسائل مالی با عنوان تطفیف یاد کرده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۵.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶: فالحق أوسع الأشياء في التواصف، وأضيقها في التناصف. لا يجري لأحد إلا جري عليه، ولا يجري عليه إلا جري له.

معاویه پناه بردند.^۱

تا بدان جا که بعضی از دوستان حضرت علی علیه السلام به امام خرده گرفتند و از او خواستند قدری در اجرای عدالت کوتاه آید. امام علیه السلام بر آشفت و از آنان گله کرد که چرا چنین انتظاری از آینه حق خواهی دارند و فرمود:

آیا به من فرمان می‌دهید از راه ستم بر کسی که مرا بر او ولایت داده‌اند، پیروزی به دست آورم؟ به خدا سوگند! تا دهر، افسانه بقا سراید، و اختران، در پی یک‌دیگر بچرخند، به چنین کاری نزدیک نشوم. اگر مال، از آن من بود، همانا میان مردم به تساوی تقسیم می‌کردم؛ تا چه رسد به این که این مال، مال خدا است.^۲

امام درباره این دست از انسان‌ها فرمود: همانا در عدالت، فراخی است و کسی که عدالت برای او تنگ باشد، ستم، برایش تنگ‌تر خواهد بود.^۳

دشواری برتاییدن عدالت، از آن جهت است که عدالت، شمشیر دو لبه است؛ یعنی چنان نیست که همیشه به نفع انسان داوری کند؛ بلکه گاه، عدالت برضد انسان و منافع او حکم می‌راند؛ برای مثال اگر کسی از همسایه خود به دلیل عدم رعایت اصول بهداشت و نظافت شکایت داشته و به حکم عدالت، او را به رعایت این حق محکوم بدانند، اگر همسایه دیگرش از خود او به دلیل عدم رعایت حریم خانه شکایت کند، عدالت، این همسایه خاطی را محکوم می‌داند. از این جهت، عدالت را باید نوعی حق‌گرایی دانست که در آن، هیچ امر و ملاحظه‌ای خارج از حق و حقیقت دخالت ندارد.

۱. ر. ک: موسوعة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۷، ص ۴۵ - ۳۷. در این کتاب، نه تن از یاران امام آمده است که به دلیل برنتاییدن عدالت آن حضرت به شام نزد معاویه گریختند.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶؛ أتا مرونی ان أطلب النصر بالجور فيمن وليت عليه! والله لا أطور به ما سمر سمير و ما أم نجم في السماء نجماً! لو كان المال لي لسويت بينهم، فكيف و انما المال مال الله!.

۳. همان، خطبه ۱۵؛ فان في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق.

اقسام عدالت

عدالت را از نظر موضوع و ساحت، می‌توان به دو دسته اساسی تقسیم کرد:

۱. **عدالت اجتماعی:** منظور، این است که در رفتار و منش انسان با دیگران، اصل عدالت حاکم باشد؛ به گونه‌ای که در همه عرصه‌های تعاملات اجتماعی - اعم از عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجرایی، مدیریتی، فرهنگی و... - هواها و امیال شخصی، فامیلی، گروهی و... را دخالت نداده و تنها به حقیقت و حق‌خواهی بیندیشد.

۲. **عدالت داوری:** مقصود از آن، این است که آن‌جا که قرار است درباره دیگران یا کالاهای مادی و معنوی آنان یا میان مشاجرات به داوری پردازد، اصل عدالت را رعایت کند و بر مبنایی باطل، حق را به جانبی خاص جهت نداده و در مقام داوری، مرتکب جور و ستم نشود.

دقت در آیات قرآن درباره عدل، این دسته‌بندی را تقویت می‌کند؛ چه، قرآن، گاه از عدالت‌گرایی به طور مطلق یاد کرده است؛ نظیر آیه «اعدلوا هو اقرب للتقوی»^۱ و آیه «ان الله یامر بالعدل والاحسان»^۲ و گاه نیز از عدالت در مقام داوری و قضاوت یاد کرده است، نظیر آیه «و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذا قربی»^۳ و آیه «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»^۴. پیدا است در آیه اول و دوم، سخن از مطلق عدالت‌گرایی در رفتار اجتماعی است؛ اما در آیه سوم و چهارم، از عدالت در مقام قضاوت و داوری میان مردم یاد شده است.

عدالت اجتماعی و عدالت داوری هریک، از نظر مخاطبان می‌تواند به پنج دسته

تقسیم شود:

۱. مائده (۵): ۸

۲. نحل (۱۶): ۹۰

۳. انعام (۶): ۱۵۲

۴. نساء (۴): ۵۸

۱. عدالت میان اشخاص حقیقی؛ یعنی عدالتی که میان دو دوست یا همکار یا همسایه می‌تواند اجرا شود. ۲. عدالت میان اشخاص حقیقی با اشخاص حقوقی یا نهادهای حقوقی؛ مانند نوع رفتار و منشی که کارمند یک اداره یا مؤسسه خصوصی یا دولتی با شخص مراجعه کننده یا به عکس نشان می‌دهد. این رفتار، می‌تواند عادلانه یا جائزانه باشد. ۳. عدالت میان اشخاص حقوقی یا نهادهای حقوقی؛ مانند عدالت‌گرایی میان دو نهاد یا مؤسسه دولتی. ۴. عدالت میان دولت و امت؛ یعنی آن‌جا که حکومت‌ها در برخورد با اقشار مختلف اجتماعی و شهروندان مناطق مختلف، در همه عرصه‌ها عدالت را پیشه می‌کند، یا بنا به ملاحظات غیرالهی، میان آن‌ها تبعیض قایل می‌شود. این امر، در نوع برخورد شهروندان با دولت‌ها نیز صادق است؛ مانند پرداخت مالیات یا گریز از آن که از تکالیف شهروندی است. ۵. عدالت میان دولت‌ها و در عرصه بین‌المللی. آن‌جا که پای دولت‌ها به میان می‌آید، سخن از عدالت جهانی است؛ برای مثال گفته می‌شود: حق و تو در شورای امنیت که یک نهاد بین‌المللی است، مخالف عدالت‌گرایی در عرصه بین‌المللی است.

برای روشن شدن جایگاه و اهمیت عدالت، مناسب است به بررسی دو قسم عدالت اجتماعی و عدالت داوری بپردازیم که به نوبه خود می‌تواند پنج قسم پیش‌گفته عدالت را دربر گیرد؛ هرچند آنچه این‌جا بیشتر مطرح نظر است، عدالت در سه قسم نخست است.

۱. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی که گاه در فرهنگ قرآن، از آن به قسط یاد می‌شود،^۱ بدان معنا است که همه افراد اجتماع، به میزان استحقاق خود از حقوق و امتیازاتی یکسان بهره‌مند باشند؛ به این معنا که در تقسیم حقوق و امتیازات - اعم از مادی و معنوی -

۱. مانند آیات آل عمران (۳:۲۱؛ نساء (۴): ۱۲۷ و ۱۲۵ و ...

ملاحظات غیرارزشی همچون رنگ پوست، زبان، نژاد، قومیت، تبار، منطقه جغرافیایی یا هرگونه حبّ و بغضی دخالت نکند. پیدا است چنین عدالتی، در مرحله نخست، بیشتر متوجه حکومت‌ها است؛ هرچند آحاد هر ملت - به ویژه آنان که به دلایلی از شرایط اجتماعی بهتری برخوردارند - می‌توانند در بسط یا جلوگیری از آن سهیم باشند. این مفهوم از عدالت، به استناد قرآن از جمله اهداف رسالت پیامبران اعلام شده است؛ آن‌جا که قرآن آورده است: «به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند».^۱

این امر، از اهمیت و جایگاه مهم عدالت اجتماعی حکایت دارد؛ زیرا مفهوم آیه آن است که خداوند، برای تحقق و بسط چنین عدالتی، خود پای به میدان گذاشته و با ارسال پیامبران، آن را دنبال کرده است.^۲

البته با درنگریستن در سایر آیات قرآن، کاملاً می‌فهمیم که چرا عدالت اجتماعی تا این حد از اهمیت برخوردار است؛ زیرا از نگاه قرآن، محرومیت جامعه از عدالت اجتماعی، گذشته از زیان‌های مادی، زیان‌های معنوی متعددی را دربر دارد، از جمله آن که فاصله طبقاتی، به آن‌جا می‌انجامد که اشخاصی همچون نمرود و فرعون، زمام کار را برعهده گیرند و در سایه قدرت کاذبی که به‌دست می‌آوردند، بسان فرعون، ادعای خدایی کرده و «أنا ربکم الاعلی»^۳ سر دهند و برابر پیامبران و دعوت آنان صف آرایی نمایند؛ چنان که ابراهیم علیه السلام به دستور نمرود به‌دلیل مبارزه با بت‌پرستی، به آتش افکنده شد و موسی علیه السلام بالاخره توانست با قدرت و اعجاز الهی و با گذر از رود نیل، از تعقیب فرعون رهایی یابد.

۱. حدید (۵۷): ۲۵.

۲. سبأ (۳۴): ۳۱-۳۳.

۳. نازعات (۷۹): ۲۴.

بنابراین از منظر قرآن، مادام که عدالت اجتماعی تحقق نیابد، پیامبران امکان لازم برای نشر دعوت خود را نخواهند یافت و هدایت و تربیت مردم که هدف اصلی رسالت است، تحقق نخواهد یافت.

فقدان عدالت اجتماعی و وجود فاصله طبقاتی، در کنار پدید آوردن حاکمان ستم‌پیشه، جامعه را به دو گروه ثروتمند و فقیر و به تعبیر امروزی جهان اول و سوم تقسیم خواهد کرد.

قرآن، از طبقه ثروتمند مغرور، با عنوان‌های مترفان^۱، ملأ^۲ و مستکبران^۳ یاد کرده است. ترف به معنای تنعم و مترف، کسی است که از لذات و شهوات دنیا برخوردار است؛^۴ یعنی آنان، کسانی‌اند که امکان زندگی سرمستانه و همراه لذایذ و خوشی‌ها برایشان فراهم است. ملأ از ریشه «مل» به معنای سران است که از ثروت، پر و لبالب هستند.^۵ امروزه در عرف عامیانه می‌گویند: وضع فلانی توپ است. پر و توپ بودن، کنایه از آن است که انبان و خزانه و حساب‌های مالی آنان، انباشته از پول و ثروت است؛ به گونه‌ای که به خود آنان و نه خزانه‌شان، «پر» اطلاق شده است. اطلاق استکبار، به این طبقه، بدان سبب است که ثروت و مال و موقعیت‌های اجتماعی، باعث گردنکشی و برتری‌طلبی آنان شده است؛ به گونه‌ای که همواره، همراه و در

۱. مانند آیات: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ﴾ (۴۵) وَكَانُوا يُصْرِفُونَ عَلَى الْغَنِيِّ الْعَظِيمِ (واقعۀ ۵۶): ۴۵-۴۶.
۲. مانند آیه: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ.» (هود ۱۱: ۳۹).
۳. مانند آیات ﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْزَعْنَا أَمْ سَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ﴾ (ابراهیم ۱۴: ۲۲).
۴. ابن منظور می‌نویسد: «المترف المتنعم المتوسع في ملاذ الدنيا و شهواتها» (لسان العرب، ج ۲، ص ۳۰).
۵. ابن منظور در این باره چنین آورده است: «الملأ الروساء سموا بذالك لانهم ملأء بما يحتاج اليه» (همان، ج ۱۳، ص ۱۶۶).

صف حاکمان ستمگر قرار گرفته و برای حفظ ثروت، مال و موقعیت خود، برابر دعوت پیامبران صف آرایی کرده‌اند. آیه ذیل، گواه مدعا است:

و [ما] در هیچ شهری، هشداردهنده‌ای نفرستادیم، جز آن که خوشگذرانان آن‌ها گفتند: «ما، به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم» و گفتند: «ما، دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد».^۱

از سویی دیگر، آنان همواره با تحقیر طبقات پابره‌نه جامعه، به دلیل پذیرش دعوت پیامبران و نیز با شماتت انبیا که چرا طبقات ضعیف، دعوت آنان را پذیرفته‌اند، همواره هدایت‌یابی طبقات ضعیف اجتماع را با موانع اساسی رو به رو می‌ساختند. این امر، در آیاتی چند منعکس شده است؛ نظیر آیات ذیل از سوره سبأ: و کسانی که کافر شدند، گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است، هرگز ایمان نخواهیم آورد». ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند، می‌دیدید! [که چگونه] برخی از آنان، با برخی [دیگر جدل و] گفت‌وگو می‌کنند؛ کسانی که زیردست بودند، به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می‌گویند: «اگر شما نبودید، قطعاً ما مؤمن بودیم». کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، به کسانی که زیردست بودند، می‌گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آن که به سوی شما آمد - بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناهکار بودید».^۲

کار، بدان جا رسید که گروهی از همین طبقات مرفه، نزد پیامبر اسلام ﷺ آمده و اعلام کردند اگر طبقات ضعیف و پابره‌نه اجتماع را کنار بگذارد، ایمان خواهند آورد. خداوند، پیامبر را از خطر این اقدام آگاهی داده است. آن‌جا که آمده است: و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند - در حالی که

۱. سبأ (۳۴): ۳۴ - ۳۵.

۲. سبأ (۳۴): ۳۱ - ۳۳.

خشنودی او را می‌خواهند - مران. از حساب آنان، چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست، تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی.^۱ قرآن، برابر این گروه، از طبقه ضعیف و محروم غالباً با عنوان مستضعف یاد کرده است؛ گرچه در عموم موارد، طبقات مرفّه و مترف، برخلاف تلاش‌ها و تبلیغات سوء، مانع هدایت‌یابی طبقه ضعیف نشده‌اند؛ اما گاه توانستند آنان را از این سعادت باز دارند.

پیدااست که نتیجه طبیعی فقدان عدالت اجتماعی، فقر و محرومیت گروه زیادی از مردم در عرصه بین‌المللی یا در یک اجتماع است. بر اساس آمارهای اعلام شده ۸۰٪ ثروت دنیا تنها در اختیار کمتر از ۲۰٪ از دولت‌ها و افراد قرار دارد. آمار اعلام شده درباره وضعیت جاری کشور ما نیز مشابه همین آمار جهانی است؛ یعنی با صرف‌نظر از اموال دولت، سه چهارم ثروت کشور در اختیار یک پنجم از شهروندان یعنی ثروتمندان قرار دارد.

ثروت و برخورداری بیش از حد برای طبقه مرفّه، طغیان و گردنکشی برابر دعوت الهی و لجام گسیختگی اخلاقی را به بار می‌آورد؛ چنان‌که قرآن در این باره می‌فرماید: «حقاً که انسان، سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد».^۲ در روایات آمده است: «مال، منشأ بسیاری از شهوات است».^۳ امروزه رخدادهای اجتماعی مختلف به‌خوبی نشان می‌دهد بخش مهمی از لغزش‌ها و آلودگی‌های رفتاری، مربوط به طبقه مرفّه و غرق در لذایذ و خوشی‌ها است. البته در برابر، طبقه محروم و فقیر نیز به سبب محرومیت‌های مختلف، سخت در معرض آسیب قرار دارند؛ همان‌گونه که در برخی از روایات آمده است که فقر می‌تواند زمینه‌ساز کفر

۱. انعام (۶): ۵۲.

۲. علق (۹۶): ۶ - ۷.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۵۸.

و بی دینی شود. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «نزدیک است که فقر به کفر بینجامد و نزدیک است که حسادت، بر قدر الهی چیره شود».^۱

آیا پدید آمدن و رواج بخشی از انواع بزه‌های اجتماعی همچون سرقت، رشوه‌خواری، فحشا و خودفروشی، نیرنگ در معاملات، کلاهبرداری، اعتیاد و... ناشی از فقر اجتماعی نیست؟ آیا می‌توان همه مشاهدات، گزارش‌ها، آمار، واقعیت‌های ملموس اجتماعی را انکار کرد که به‌خوبی گواهی می‌دهند که فقر و محرومیت در جایگاه یکی از مهم‌ترین عوامل انحرافات و پلشتی‌های اجتماعی نقش آفرین است؟

پیدا است که فقر برای انسان‌های رشدیافته، گاه به جای انحطاط اخلاقی و بینشی، زمینه کمال و تعالی آنان را فراهم می‌کند؛ چنان‌که تمجید از فقر که در بخشی از گفتار پیشوایان دینی انعکاس یافته را می‌بایست بر آن حمل کرد؛^۲ اما باید باور داشت این دست از انسان‌ها، انگشت‌شمارند و عموم طبقات اجتماعی از چنین رشدیافتگی محروم هستند و فقر برای آنان، به منزله دالان خطرناکی است که آنان را به سراشیبی سقوط و انحطاط می‌کشاند.

رابطه عدالت اجتماعی با قدرت

از آن‌جا که عدالت اجتماعی همواره با قدرت و اقتدار همراه است، مخاطب اصلی آن، حکومت‌ها و کلیه کسانی هستند که تمشیت کار دیگران، به نوعی به آنان واگذار شده است.

راز آن که حضرت امیر علیه السلام بلافاصله با به‌دست گرفتن زمام کار، برقراری عدالت اجتماعی و از بین بردن فاصله طبقاتی را برنامه حکومت خود قرار داد و اعلام کرد

۱. «کاد الفقر ان یکون کفراً و کاد الحسدان یغلب القدر» (کافی، ج ۲، ص ۳۰۷، باب العصبیه).
۲. در روایتی معروف از پیامبر نقل شده است که فرمود: «الفقر فخری و به افتخر». در توجیه این حدیث دیدگاه‌هایی ارائه شده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹ - ۳۱.

اگر اموال بیت‌المال، به ناحق، مهر زنان شده باشد، به جای نخستین خود بازمی‌گردد^۱ و در سال‌های کوتاه حکومت خویش به رغم رو به رو شدن با سه جنگ بزرگ جمل، صفین و نهروان، از بسط عدالت در قلمرو حکومت خود دفاع کرد.^۲ آن حضرت، به نیکی می‌دانست پیش از به‌دست گرفتن قدرت، امکان تحقق عدالت اجتماعی میسر نیست، مگر برای اجتماع و افرادی محدود، اما هنگامی که قدرت در اختیار انسان قرار گیرد، می‌تواند تا آن‌جا که حوزه قدرت او است، به بسط عدالت همت گمارد. هرچه میزان و قلمرو قدرت و نفوذ اشخاص و حکومت‌ها بیشتر باشد، مسئولیت آنان برای بسط و گسترش عدالت خطیرتر می‌شود.

با صرف‌نظر از گره خوردن عدالت با قدرت در عرصه کلان حکومت و دولت که مباحث فراوانی را می‌طلبد، تمام کسانی که به نوعی مسئولیت‌های محدود اجتماعی را برعهده داشته و به گونه‌ای مسئولیتشان با نوعی قدرت همراه است، مخاطب عدالت اجتماعی‌اند. آنان، به ارزش‌های اخلاقی و گسترش آن در اجتماع می‌اندیشند، باید با تمام وجود، به عدالت، پایبند باشند. برای روشن شدن اهمیت این مسأله نمونه‌هایی را برمی‌شمیریم.

۱-۱. عدالت اجتماعی در عرصه تعلیم و تربیت

آموزش و تربیت که در جامعه ما برعهده وزارتخانه‌های مختلف گذاشته شده، از عرصه‌هایی است که می‌تواند منعکس‌کننده عدالت یا بی‌عدالتی باشد. آموزگار و استاد یک درس، در برخورد با شاگردان خود، می‌تواند از روی عدالت یا جور رفتار

۱. گفتار بلند امام در این زمینه چنین است: «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

۲. امام، در این باره چنین فرمود: «آیا حکم قرآن را میان شما جاری نداشتم و آیا ثقل اصغر (حسن و حسین علیهما السلام) را میان شما نگذاشتم؟ هر آینه میان شما، مراتب ایمان را ثابت کردم و به حدود حلال و حرام آگاهتان ساختم و از دادگری، خود لباس عافیت بر شما پوشاندم و با قول و فعل خود، کار نیکو را میان شما گستردم و اخلاق کریمه خود را به شما ارائه کردم» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

کند. او، می‌تواند به دلیل نسبت فامیلی با یکی از شاگردان یا همشهری یا هم‌طایفه بودن، یا به دلیل سفارش و توصیه‌های بیرونی که غالباً بر اساس داد و ستدهای مالی یا معنوی پنهان انجام می‌گیرد، یا سایر ملاحظات و حب و بغض‌ها میان دانش‌آموزان و دانشجویان به ناحق تبعیض روا دارد. این تبعیض، می‌تواند به گونه‌های مختلف اعمال شود؛ بذل محبت جائزانه، افزودن یا کاستن نمرات درسی، نادیده انگاشتن خطاها و لغزش‌ها؛ در حالی که برای دیگران کیفر را همراه دارد، نادیده انگاشتن غیبت در کلاس، سپردن مسئولیت در امور کلاس و مدرسه و... از نمونه‌های بی‌عدالتی در عرصه آموزش است. اگر در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که آن حضرت، نگاه‌های خود را به یکسان میان یارانش تقسیم می‌کرد و برخورد مهربانانه عدالت‌گونه او به گونه‌ای بود که هریک از هم‌نشینان ایشان گمان می‌کرد محبوب‌ترین انسان‌ها نزد پیامبر است^۱، همه از اهتمام ویژه آن حضرت به عدالت در عرصه آموزش و برخورد اجتماعی حکایت دارد.

چه میزان از آموزگاران، دبیران، مدرسان و اساتید، به اصل عدالت اجتماعی در عرصه آموزش اهتمام دارند؟ به‌ویژه آن‌که آنان به‌خوبی می‌دانند مخاطبان آنان، دیر یا زود، خود مسئولیت‌های مهم اجتماعی را برعهده خواهند گرفت و درس عملی عدالت ورزی معلم و استاد خود را در عرصه عملی بروز خواهند داد یا خدای ناکرده درس بی‌عدالتی که احیاناً ناخواسته فرا گرفته‌اند، تجسد خواهند بخشید.

از کلاس درس، به دفتر مدیر مدرسه یا دفتر رییس دانشکده یا دانشگاه می‌رویم. مدیر، به دلیل مسئولیتی که به عهده او گذاشته شده است، تنظیم برنامه‌های درسی و توزیع آن‌ها میان آموزگاران و نظارت بر کیفیت تدریس، حضور و غیاب معلمان و سایر مسئولیت‌های مرتبط، به او واگذار شده است.

۱. سنن النبی، ص ۱۲۰.

رییس دانشکده و دانشگاه، با داشتن اختیارات بیشتر در زمینه عزل و نصب معاونت‌های مختلف مالی، اداری، آموزش، پژوهشی، تنظیم بودجه‌های مالی گروه‌ها، تأثیرگذاری در جذب اعضای هیات علمی یا لغو عضویت آنها، تعیین مدیران گروه‌های علمی و... دارای قدرت و اعمال نفوذ است. به راحتی می‌توان دریافت که رعایت اصل عدالت، یعنی اعطای حق هر شخص و بخشش به اندازه نصاب استحقاق نه کم و نه زیاد، یا کنار گذاشتن آن و در پیش گرفتن رفتاری جائزانه، تا چه اندازه در تعالی و بالندگی یک دانشکده یا انحطاط آن، مؤثر است.

پدیده‌های پیش گفته، در واحدهای بزرگ‌تر در آموزش و پرورش یا دانشگاه‌ها، همچنان جاری و ساری است؛ یعنی وقتی از دفتر مدیر مدرسه به دفتر کار رییس اداره آموزش و پرورش یک منطقه در شهرستان، مدیر کل شهرستان، مدیر کل استان، معاونت‌ها و سازمان‌های اصلی وزارت آموزش و پرورش تا وزیر آن پیش برویم، به میزان افزایش قدرت و قلمرو نفوذ و تأثیرگذاری، عدالت‌گرایی یا جورمنشی در رشد و بالندگی مجموعه آموزشی یا ضعف، رخوت، عقب‌گرد، انحطاط و از هم‌پاشیدگی یک مجموعه تأثیر مستقیم می‌گذارد.

وضعیت دانشگاه‌ها نیز با حرکت صعودی از مدیریت بخش‌های کوچک به مجموعه‌های بزرگ‌تر، بر همین منوال است. آیا بخشی از کاستی‌ها، چالش‌ها و ناکامی‌ها در نهاد آموزش و پرورش و دانشگاه‌های کشور، ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی در این عرصه نیست؟ آیا اگر عزل و نصب‌ها در مدیریت‌های خرد و کلان در وزارتخانه‌های مرتبط با تعلیم و تربیت همچون وزارت آموزش و پرورش، وزارت تحقیقات و فن‌آوری، وزارت بهداشت و علوم پزشکی، بر اساس اصل عدالت و اصل شایسته‌سالاری باشد، و مدیران و مسؤولان بخش‌های خرد و کلان عرصه آموزش، بیش از هر چیز به رعایت اصل عدالت در تصمیم‌گیری‌های خود بیندیشند، وضعیت آموزش کشور در همین حال و هوایی خواهد بود که امروزه

شاهد آن هستیم؟ آیا اگر عدالت در عرصه آموزش به درستی اعمال شود و امکانات مطابق با استحقاق‌ها باشد، میان وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان و دانشجویان، فضاهای آموزشی، امکانات کمک آموزشی، میزان حمایت‌های مالی و معنوی از معلمان و اساتید - آن‌گونه که در پایتخت یا مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ دیده می‌شود - با سایر شهرها به‌ویژه استان‌های حاشیه‌نشین و محروم کشور، تا این اندازه تفاوت و تبعیض وجود داشت؟

۲-۱. عدالت در عرصه نهادهای اجرایی

زندگی پیچیده امروزی و ظهور صدها پدیده نوین اجتماعی - به‌ویژه زندگی شهرنشینی - صدها نهاد، واحد، سازمان، اداره دولتی و خصوصی را پدید آورده که کار تنظیم تعاملات اجتماعی و تامین رفاه و آسایش مردم را برعهده دارند. هزاران نفر، وقتی صبح از خانه خود بیرون می‌روند، به انواع و اقسام اداره و سازمان برای حل مشکلات خود مراجعه دارند.

بدون تردید، یکی از گسترده‌ترین عرصه‌هایی که عدالت اجتماعی، تجسّد یافته و مردم، وجود یا فقدان عدالت را بسیار سریع احساس می‌کنند، عدالت در دستگاه‌های اجرایی است که کنار برخورداری از قدرت در سطوح مختلف، رتق و فتق امور خرد و کلان مردم به آنان سپرده شده است.

فرض کنید شخصی با پشت سر گذاشتن ده‌ها مانع، سرپناهی کوچک برای خانواده خود فراهم کرده است، تا خود را از فشارهای مالی و روانی اجاره‌نشینی برهاند. او، ناگزیر است برای استفاده از امکانات ضروری شهری به اداره آب، برق، گاز و تلفن مراجعه کند. اگر به او، برابر اصرار و پافشاری و گاه عجز و لابه و التماس، گفته شود: فعلاً به دلیل نبودن امکانات، امکان در اختیار قرار دادن خط تلفن، آب، برق یا گاز یا یکی از آن‌ها وجود ندارد، بدیهی است اگر دست‌اندرکاران آن اداره در گفتارشان صادق باشند و میان ارباب رجوع تبعیض قایل

نشوند، تحمل این سختی برچنین مراجعه کننده‌ای آسان می‌شود؛ اما اگر چنین شخصی دیر یا زود دریابد که شخصی دیگر در همسایگی‌اش که دیرتر از او به همان ادارات مراجعه داشته، از امکانات درخواستی بهره‌مند شده است، چه احساسی به او دست خواهد داد و نگاه او به جامعه چگونه خواهد بود؟ به‌ویژه آن که وقتی در مراجعه مکرر بعدی و اعتراض به رفتار تبعیض آمیز اداره مربوط، با پاسخ‌های سرد و مایوس کننده رو به رو شود. این مثال، در ده‌ها عرصه اجرایی دیگر نیز به شکل‌های گوناگون می‌تواند ساری و جاری باشد.

متأسفانه برخلاف شعارهای داده شده، فساد اداری به‌طور گسترده بر کشور حاکم است و دولت‌ها، هریک با شعار اصلاح نظام اداری سر کار می‌آیند؛ اما بی‌آن که کاری جدی در این عرصه صورت گیرد، دوران آنان پایان می‌پذیرد و مردم، همچنان در آتش عشق به عدالت می‌سوزند.

با استثنا کردن آن دسته از مدیران و کارگزاران خداپاور که بر اساس باور و پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی، عدالت در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان تجسّد یافته است، متأسفانه در عموم موارد، وضعیت دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی ما، به گونه‌ای است که با دخالت کمترین عامل تأثیرگذار نظیر روابط فامیلی نزدیک یا دور، گرایش‌های سیاسی و بانندی یا دخالت تطمیع‌های مادی یا معنوی کفّه ترازو به جهتی خاص و جائزانه سنگینی می‌کند و با بخشیدن ظالمانه امتیازی به شخص، گروه یا حتی نهادی خاص، حقوق دیگران ضایع می‌شود.

گاه تضییع حقوق، از مرز اشخاص و افراد، پا فراتر گذاشته و گاه، عرصه‌ای بس وسیع‌تر را شامل می‌شود؛ برای مثال اگر قرار باشد سازمان برنامه و بودجه که باید بودجه‌ها را بر اساس اصل عدالت، یعنی برابری حق با استحقاق تنظیم کند، در تنظیم همه یا بخش‌هایی از بودجه، ملاحظات و حبّ و بغض‌های غیر دخیل در استحقاق را دخالت دهد، و به دولت پیشنهاد کند یا دولت خود در اثر چانه‌زنی هریک از

وزیران، اصل عدالت را کنار زند یا چنین رفتار جائزانه‌ای در مجلس و هنگام تصویب بودجه اتفاق بیفتد، میزان خسارت ناشی از بی‌عدالتی در توزیع بودجه، گاه یک استان و یا طیف عظیمی از نیروی انسانی یک نهاد یا سازمان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

با فرض رعایت اصل عدالت در نهادهای کلان دولتی، اگر این اصل در مراکز استان‌ها، شهرستان‌ها و ... همچنان دنبال نشود، باز اثرات منفی جور، در بخش‌های مختلف اجتماع ظاهر می‌گردد؛ برای مثال اگر استانداری که به مثابه رییس‌جمهور در منطقه‌ای خاص با اختیارات زیاد عمل می‌کند، بر اساس ملاحظات پیشگفته، شهری خاص در استان خود را مورد بی‌مهری قرار دهد و همه یا بخشی از بودجه آن استان را آشکار و پنهان به شهری دیگر اختصاص دهد یا به همین صورت به نهاد یا سازمانی خاص در استان ستم روا دارد، به میزان گستره قلمرو مدیریتی او، بی‌عدالتی گسترش یافته و زیان‌های جبران‌ناپذیری به ارکان اجتماع وارد خواهد شد. چنین منشی گاه درباره فرماندار یا شهردار یک شهر در مناطق مختلف شهری یا بخشدار یک بخش در روستاهای مختلف صادق است.

حال باید پرسید در کشور ما که داعیه‌دار حکومت عدالت‌گرای علوی است، تا چه میزان، عدالت در عرصه‌های کلان حضور دارد و تا چه حد، حقوق مادی و معنوی و امکانات بخش‌های مختلف اجتماعی بر اساس میزان استحقاق آن‌ها و بدون در نظر گرفتن هرگونه ملاحظات غیرالهی و غیرارزشی، در اختیار آن‌ها قرار گرفته است؟

مقایسه ساده میان امکانات گسترده و بی‌حدوحصری که در اختیار شهر تهران قرار گرفته با شهرهای اقماری آن؛ یا رفاه و آسایشی که در شهرهای بزرگی همچون اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز وجود دارد، با آنچه که در شهرهای دیگر به‌ویژه شهرهای حاشیه‌نشین کشور به چشم می‌خورد، از کم‌رنگی عدالت اجتماعی در عرصه مدیریت و اجرا حکایت دارد.

۲. عدالت قضایی و داوری

قضاوت و داوری، از مقوله‌هایی است که به نوعی، با زندگی عموم ما گره خورده است. کاربرد قضاوت و داوری، حداقل در دو عرصه مهم است که عبارتند از: ۱. حل و فصل مرافعات و مشاجرات؛ ۲. ارزش‌گذاری مسابقات و کالاهای مادی و معنوی.

مناسب است به اختصار به بررسی اصل عدالت در این دو عرصه بپردازیم:

۲-۱. عدالت در عرصه داوری در مرافعات و مشاجرات

به اذعان انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان، انسان از روی طبع و غریزه یا از روی سرشت و فطرت مدنی، است.^۱ یعنی به زندگی جمعی و گروهی وابسته است. تحقیقات باستان‌شناسی درباره انسان‌های نخستین نیز به خوبی نشان داده که انسان‌ها حتی در شکل بدوی زندگی غارنشینی، به صورت گروهی زندگی می‌کردند. بعدها گروه‌های مختلف انسانی، بر اساس رویکرد نیازهای جدید به آب، خاک و شرایط مناسب محیطی، به مناطق مختلف زمین کوچ کرده و آرام آرام جوامع مختلف انسانی شکل گرفت. قرآن، پدید آمدن گروه‌های مختلف انسانی به صورت تیره، طایفه و قبیله را از نشانه‌های قدرت خداوند دانسته و آن را ناشی از اراده تکوینی الهی می‌داند؛ آن‌جا که آورده است:

ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را شناسایی کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شما است. بی‌تردید، خداوند، دانای آگاه است.^۲

زندگی گروهی و اجتماعی، کنار همه امتیازات و خوبی‌ها، خود زمینه‌ساز چند

۱. برای تفصیل بیشتر در این زمینه ر. ک: *المواقف*، ج ۳، ص ۳۳۷؛ *شرح المقاصد*، ج ۲، ص ۱۸۰؛ *المیزان*، ج ۲، ص ۱۱۷؛ ص ۱۲۶؛ *مقدمه ابن خلدون*، ص ۴۲.
۲. حجرات (۴۹): ۱۳.

مشکل اساسی شد که اختلاف و مشاجره از اهم آن‌ها به‌شمار می‌رود. وقتی قرار باشد چند نفر به صورت ساده در قالب یک خانواده خرد و کلان یا به صورت چند خانواده و تبار یا در قالب پیچیده‌تری به صورت گروه‌های مختلف اجتماعی امروزمین زندگی جمعی روستایی، یا کلان شهری را تشکیل دهند و با ضمیمه شدن چند شهر، کشور و از ضمیمه شدن چند کشور، نظام کنونی جهانی شکل گیرد، طبیعت زندگی، گروهی تنازع بر سر تصاحب امکانات و امتیازات بیشتر را فراهم می‌سازد. مگر آن که افراد، از چنان تقوا، خداترسی و معنویت برخوردار باشند که از دنیا رسته و به خدا پیوسته باشند؛ چنان که سعدی می‌گوید: «هفت درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند». راز خوابیدن بی‌دغدغه و بی‌سر و صدای هفت درویش بر روی یک گلیم که نماد سادگی و بی‌پیرایگی است، عدم دلبستگی آنان به دنیا است و سرّ جنگ و ستیز دو پادشاه در یک سرزمین که می‌تواند بس پهناور باشد، دلبستگی و محبت آنان به دنیا است؛ چنان که امام سجاد علیه السلام فرمود: «دوست داشتن دنیا باعث بسیاری از خطاهاست».^۱

پیداست که عموم آدمیان، در رشد و تعالی روحی و انسانی، به پای عارفان نمی‌رسند. به تعبیر قرآن، شیطان از بیرون و هواهای نفسانی از دورن، زمینه اختلاف و منازعات را فراهم می‌سازد. بر این اساس، در فرهنگ قرآن، اختلاف همواره ریشه شیطانی دارد و شیطان در هر دو طرف مشاجره یا در یکی از دو طرف حضور دارد.^۲ باری؛ وقتی قرار باشد ده فرزند یعقوب علیه السلام که در دامن آن پیامبر آسمانی بزرگ شده و رشد یافته بودند، تنها به این دلیل که پدرشان به یوسف و برادرش بیش از آنان محبت می‌ورزد، به کشتن او راضی شده و سرانجام به چاه انداختن او و دوری چهل ساله‌اش از پدر و ناینبایی او تن دهند، تکلیف انسان‌هایی که عموماً با یک‌دیگر

۱. «حب الدنيا رأس كل خطيئة» کافی، ج ۲، ص ۱۳۱ «باب ذم الدنيا و الزهد فيها»
۲. برای تفصیل بیشتر ر.ک: دائرة المعارف قرآن، ج ۳، مقاله «اختلاف» از نگارنده.

نسبت خویشی ندارند و گاه، حلقه ایمان، آنان را به هم پیوند نزده، روشن تر است. آنچه همه روزه پیرامون ما می‌گذرد، بهترین شاهد گسترده‌گی منازعات و مشاجرات اجتماعی است که البته عواملی چند همچون فقر و فاصله طبقاتی به آن دامن زده است. دامنه اختلافات گاه مربوط به اعضای یک خانواده است؛ نظیر مرافعات و اختلافاتی که میان زن و شوهر پدید می‌آید. گاه میان اشخاص حقیقی بر سر معاملات و داد و ستدهای مختلف، و گاه میان اشخاص و نهادهای حقوقی اختلاف پدید می‌آید؛ نظیر اختلاف یک کارمند یا کارگر با رئیس اداره یا کارفرما. و گاه در سطوحی وسیع‌تر در عرصه‌های مختلف اجتماعی رخ می‌نماید؛ مانند اختلاف میان دو سازمان و اداره یا اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان. حتی گاهی نیز اختلاف از درون یک کشور فراتر رفته و میان کشورهای همسایه یا میان دو کشور بر سر قراردادهای مختلف ایجاد می‌شود؛ مانند اختلاف میان ایران و امارات بر سر مالکیت جزایر سه‌گانه خلیج فارس یا اختلاف میان هندوستان و پاکستان بر سر تصاحب منطقه کشمیر یا اختلاف امریکا با چین درباره حق مالکیت تایوان و...

بخشی از اختلاف‌ها ماهیتاً از حالت اختلاف خارج بوده و در حقیقت بر اثر تعدی و تجاوز و قانون‌شکنی یک طرف از دعوا تحقق می‌یابد؛ مانند سرقت‌ها، قتل‌ها، تجاوز به حریم دیگران، تجاوز به عنف و...

در همه شکل‌های مختلف و قابل تصور اختلاف، معمولاً راه‌حلی پیش‌بینی شده است. وجود دستگاه قضایی یا نهادهای داوری خرد و کلان در دستگاه‌های مختلف یا بهره‌جستن از داور تحکیم یعنی شخص یا گروهی که با رضایت طرفین درباره مشاجره داوری کنند، از راه‌های رایج آن است. این امر، در حال حاضر در بعد اجتماعی، منطقه‌ای و جهانی وجود دارد؛ برای مثال دادگاه بین‌المللی لاهه، کار داوری درباره اختلافات و مشاجرات بین‌المللی را برعهده دارد.

ضرورت رعایت عدالت در عرصه داوری در مرافعات

کسانی که کار داوری در منازعات به آنان سپرده می‌شود - اعم از آن‌که بسان قضات دارای قدرت بوده و حکمشان الزام آور باشد، یا بسان داور تحکیم که برخلاف فقدان قدرت، حکم آنان، تکلیف اختلاف را به نفع یا ضرر یک طرف دعوا یکسره نماید- مسئولیت سنگینی را برعهده دارند.

کسانی که با روایات و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام آشنا باشند، می‌دانند در روایات، تا چه میزان بر دشواری و خطیر بودن داوری تاکید شده و به انسان‌های ضعیف النفس هشدار داده شده که بر لبه سقوط در جهنم حرکت نکرده و خود را به هلاکت ابدی دچار نسازند. بر اساس روایتی، تمام قضات در آتشند، مگر کسانی که از روی علم و عدالت داوری کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شریح قاضی فرمود: «ای شریح! جایی نشسته‌ای که جز پیامبر یا جانشین پیامبر یا انسان شقی و نگونسار در آن ننشسته است»^۱.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر کس قضاوت را برعهده گیرد خود را بدون [کمک گرفتن از] چاقو ذبح کرده است»^۲.

در روایت دیگر، پس از گفتار پیشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن حضرت سؤال شد: «مقصود از ذبح و سر بریدن چیست؟» آن حضرت فرمود: «آتش جهنم»^۳.
در روایت دیگر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل شده است: روز قیامت، بر قاضی عادل، ساعتی پیش می‌آید که آرزو می‌کند کاش میان دو نفر حتی در حد یک خرما داوری نمی‌کرد»^۴.

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۰۷.

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۹۵.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۴۳.

۴. «لیأتین علی القاضی العدل يوم القيامة ساعة يتمنى انه لم يقض بين اثنين في ثمرة قط» این روایت به صورت‌های مختلف نقل شده است. برای تفصیل بیشتر ر.ک: میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۵۸۶-۲۵۸۸.

این روایت؛ به خوبی بیانگر شدت دشواری قضاوت است. چه، آرزوی عدم داوری درباره امری خرد بسان اختلاف بر سر یک خرما، توسط قاضی گفته شده که متصف به صفت عدالت است، تکلیف قاضی بی عدالت را روشن می کند. این دست از روایات که شمار و مضمون آن ها متعدد است، از حساسیت زیاد کار داوری حکایت دارد؛ از این رو بسیاری از اولیای صالح الهی از پذیرش این کار شانه خالی می کرده و می کنند. هرچند آن جا که گریزی از کار داوری نباشد، قضاوت از وجوب کفایی به وجوب عینی تبدیل می شود و بالأخره کسانی باید با پذیرش این مسؤولیت سنگین، به مشاجرات و مراعات با داوری عادلانه پایان دهند.

تأکید بر ممنوعیت داوری در حالت های خشم، خواب، گرسنگی، تشنگی، ممنوعیت شتاب در داوری، ممنوعیت داوری بدون شنیدن شکایت و دفاعیات طرفین، لزوم رعایت مساوات در نگرستن به طرفین دعوا، عدالت در محل نشستن آنان، بلند نکردن صدا بر روی یکی از طرفین محاصمه، که به عنوان آداب قضاوت برشمرده شده، همگی بر مدعای پیشگفته و دشواری کار داوری حکایت دارند.^۱

داستان برخورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام مراجعه به شریح قاضی و شکایت از یک مرد ذمی، یکی از داستان های درس آموز درباره لزوم عدالت و سلامت داوری است. بدین سبب خداوند در قرآن تأکید می کند هنگام داوری میان مردم، حتی آن جا که یکی از طرفین از نزدیکان باشند، باید عدالت رعایت شود؛ آن جا که آورده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد».^۲

۱. همان گونه که اشاره کردیم، از این امور با عنوان آداب داوری یاد می شود، نه احکام الزامی به معنای حرمت و وجوب.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ

دلیل اهمیت رعایت عدالت در مرافعات روشن است؛ زیرا فرض بر این است که حقی در زمینه مال یا عرض و آبرو یا حقوق معنوی شخص، ضایع شده و شخص، برای دستیابی به حق خود به قاضی و داور مراجعه کرده است و در بسیاری از موارد، با اعلام حکم قاضی، امکان تغییر آن وجود ندارد. در این صورت، شخص مظلوم باید تا آخر عمر درد جانکاه بر باد رفتن حق خود به دست ستمکاری را مشاهده کند و تنها به آمدن قیامت امیدوار باشد. این پدیده در برخی مسایل مانند زمینه‌های عرضی و آبرویی از حساسیت و تلخی بیشتری برخوردار است.

فرض کنید ناموس انسان آبرومند، توسط شخصی مورد تعرض قرار گرفته باشد و او برای ستاندن داد خود به دستگاه قضایی پناه آورد؛ اما پس از پی‌گیری‌های مستمر، اطلاع یابد قاضی پرونده از محکوم کردن شخص متعلی به سبب نسبت با فلان مسؤول خرد و کلان، طفره می‌رود و حتی احساس کند ادامه رسیدگی ممکن است خطری دیگر را متوجه او سازد. او با دیدن این بی‌عدالتی فاحش در عرصه داوری، دیگر به چه کسی می‌تواند پناه ببرد و داد خود را به جز خداوند از چه کسی می‌تواند بستاند؟

به دلیل حساسیت و نقش‌آفرینی دستگاه قضایی در سلامت اجتماعی، امروزه در عموم کشورهای متمدن و رشدیافته به شدت بر استقلال این دستگاه حتی از قوای مجریه و مقننه تاکید شده و با پیش‌بینی راهکارهای مختلف، کار قضات مورد بررسی و نظارت دقیق قرار می‌گیرد؛ زیرا میان سلامت دستگاه قضایی با سلامت عمومی و ایجاد امنیت در نهاد اجتماع برای تحقق زیستی سالم و معتدلانه، رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

→ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نُسُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿نساء (۴)، ۱۳۵.

عدالت‌گرایی در سطحی رقیق‌تر یعنی در داوری و قضاوت تحکیم نیز هم‌چنان مورد تأکید است؛ برای مثال وقتی یک نویسنده با یک مؤسسه یا ناشر دچار اختلاف شود و بر اساس مفاد قرارداد داوری را مشخص نمایند، رأی آن داور، حق نویسنده را به او برخواهد گرداند یا ضایع خواهد کرد.

یا اگر در نزاع میان زن و شوهر، داوری که آنان تعیین کرده‌اند، جائزانه میانشان داوری کرده و بر اثر اغراضی خاص، حق را به زن یا شوهر دهد، نه تنها اختلاف مرتفع نمی‌شود؛ بلکه چه بسا ریشه‌دارتر خواهد شد. این‌ها همه از حساسیت و خطیر بودن داوری در تمام عرصه‌ها حکایت دارد.

۲-۲. عدالت در داوری در ارزش‌گذاری مسابقات و کالاهای مادی و معنوی
بخش گسترده‌ای از داوری‌ها، با اختلاف و مشاجره ارتباطی ندارد؛ بلکه به نوعی به ارزش‌گذاری و امتیازدهی باز می‌گردد. این نوع از داوری‌ها عموماً یا در حوزه انسانی انجام می‌گیرد یا در حوزه کالاها و اشیا اعم از مادی و معنوی. ارزش‌گذاری و امتیازدهی در حوزه انسانی، بیشتر آن‌جا اتفاق می‌افتد که قرار است میان دو شخص یا دو گروه رقابتی انجام گیرد. بالطبع برای آن‌که برنده یا برندگان مشخص شود، از داور یا تیم داوری کمک گرفته می‌شود. مسابقات ورزشی یا علمی، از نمونه‌های بارز آن است.

امروزه با گسترش ورزش و تنوع شگفت‌آور انواع و گونه‌های آن، کار داوری در این عرصه‌ها خود به فرایندی گسترده، با دهها پدیده تلخ و شیرین بدل شده است. برخلاف تنظیم قوانین دقیق در عرصه‌های مختلف ورزشی و نیز در عرصه داوری، بر اساس عرف رایج، بالأخره برنده میدان بر اساس نظریه داور مسابقه، تعیین می‌شود و در بسیاری از موارد، به عکس دستگاه قضایی بررسی مجدد یا تغییر رأی، معنا ندارد.

از سویی دیگر، بر اساس نوع رویکرد و علایق دولت‌ها و ملت‌ها، گاه میان

فرهنگ عمومی با ورزش، چنان ارتباطی برقرار می‌شود که برد و باخت یک تیم از پیروزی یا شکست برابر لشکر دشمن، اثر روانی بیشتری را در پی دارد؛ برای نمونه در کشور خود بارها شاهد بوده‌ایم که گاه برد تیم ملی در مسابقه فوتبال - به‌ویژه در بازی‌های حسّاس و نقش‌آفرینی نظیر بازی‌هایی که وضعیت ورود تیم ملی به جام جهانی فوتبال را تعیین می‌کند - تا مدت‌ها موجی از شادی را در همه عرصه‌های جامعه حتی مراکز علمی و آموزشی کشور پدید می‌آورد و در برابر، گاه باخت تیم ملی، چنان غم، اندوه، سرخوردگی را در دل میلیون‌ها ایرانی ایجاد می‌کند که تا هفته‌ها آثار منفی خود را دنبال می‌آورد. این پدیده در برخی دیگر از کشورها نظیر برزیل، آلمان، ایتالیا، آرژانتین، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، به ویژه در عرصه فوتبال کاملاً مشهود است.

گره خوردن ورزش در عرصه جهانی با فرهنگ عمومی، در عرصه داخلی و سطوح مختلف مسابقات نیز به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که بارها شاهد بوده و هستیم که مسابقه دو تیم داخلی در یک شهر، ضمن آن که هیجانات زیاد را در آن شهر برانگیخته، گاه زمینه ستیز طرفداران دو تیم و زد و خورد میان آنان را نیز فراهم کرده است. پدیده‌ای که در بسیاری از میادین ورزشی به چشم می‌خورد.

پیدا است با توجه به حساسیت زیادی که در این مسابقات وجود دارد که البته خود امری کاذب و مذبوم است، به همان میزان، کار داوری از حساسیت بس زیادی برخوردار است؛ زیرا اگر قرار باشد بی‌عدالتی در داوری راه یابد، از آن‌جا که این بی‌عدالتی از چشم میلیون‌ها انسان با توجه به گسترش پدیده ارتباطات جهانی پنهان نخواهد ماند، به جای لبریز شدن نفرت، اندوه، یاس و سرخوردگی در یک جان و روح که غالباً در داوری‌های نوع اول؛ یعنی داوری در مشاجرات پدید می‌آید، این نفرت و اندوه در جان و ذهن میلیون‌ها انسان در بعد جهانی یا صدها و ده‌ها هزار تن در سطح یک شهر و استان سرازیر می‌شود.

با چنین وضعیتی می‌توان فهمید کار داوری در میادین ورزشی تا چه حد دشوار و پیچیده بوده و تا چه میزان سلامت آن بر اصل عدالت استوار است. بر این اساس، در سازمان‌های ورزشی کشوری و جهانی بر دو عنصر: ۱. علم و تجربه؛ ۲. عدالت و بی‌طرفی؛ در داوری تاکید می‌شود. عموماً کنار آموزش مستمر داوران برای تقویت علم و تجربه داوری، بر روی میزان عدالت و بی‌غرضی آنان در داوری تکیه و تاکید می‌شود.

با این حال، گاه می‌بینیم در مسابقات ورزشی در سطوح مختلف، داوران به دلیل دریافت رشوه‌های پنهانی، یا دخالت اغراض خاص، نظیر حب و بغض‌های خاص به ورزشکاران، به نفع یک طرف داوری کرده و حق طرف مقابل را ضایع می‌سازند. این امر در بازی‌های منطقه‌ای بیشتر خودنمایی می‌کند.

مسابقات علمی نیز می‌بایست بر مبنای عدالت در داوری دنبال شود، هرچند عموماً در این دست از مسابقات نظیر المپیادهای علمی کشوری، منطقه‌ای یا جهانی تب و تاب و هیجانات مشهود در ورزش به چشم نمی‌خورد.

داوری درباره رتبه‌های علمی اساتید یا محققان در سطوح مختلف نیز در این حوزه قابل ارزیابی است؛ برای مثال افزایش رتبه دانشگاهی از استادیاری به دانشیاری یا اعلام یک استاد یا محقق به عنوان استاد یا محقق نمونه در سطح کشور یا اعلام یک محقق به عنوان برنده جایزه نوبل در سطح جهانی، همگی زمینه‌ساز امتیازات مادی و معنوی فراوانی است که اگر براساس اصل عدالت انجام نگیرد، خطرات و زیان‌های روحی و روانی فراوانی همراه می‌آورد.

نوع دیگری از داوری، مربوط به ارزش‌گذاری در کالاهای مادی و معنوی است؛ برای مثال در بسیاری از شهرها، رسم بر این است که اموال غیرمنقول مانند خانه یا اموال منقول نظیر ماشین و فرش را هنگام فروش به رویت داور که از آن به مقوم [= قیمت‌گذار] یا کارشناس قیمت‌گذاری یاد می‌شود، می‌رسانند. گاه در سطحی

وسیع تر، نهادها و سازمان‌ها برای فروش کالاها و اشیای مازاد خود که گاه بسیار گسترده و متنوع است، از این دست از کارشناسان استفاده می‌کنند؛ چنان‌که بخشی از تصمیم‌گیری‌های دستگاه قضایی یا مؤسسات بیمه برای مصادره اموال شخصی یا تعیین خسارت‌های بدنی یا مالی، به نظر کارشناسی کارشناسان مربوط بستگی دارد. داوری درباره کیفیت تولید، توزیع، حمایت از مصرف‌کنندگان که توسط نهادهایی همچون سازمان استانداردهای محلی یا جهانی برای تعیین سطح مرغوبیت کالاها انجام می‌گیرد، نیز از این نوع است. در تمام این دست از موارد، مبنای داد و ستد مالی یا دریافت و پرداخت پول و کالا، نظر کارشناس مربوط است. جالب آن که بسیاری از این دست از کارشناسان، خود آگاه نیستند که عملاً در موضع قضاوت و داوری قرار دارند و طبق روایت پیشگفته اگر عادل باشند، به دلیل غفلت از برخی دقت‌ها بی‌آن‌که عمدی در کار باشد، روز قیامت آرزو می‌کنند کاش در باره اختلاف بر سر دانه‌ای خرما یا ارزش‌گذاری آن، داوری نمی‌کردند. نوع دیگری از این دست داوری‌ها، مربوط به داوری در کالاهای معنوی است؛ مانند داورانی که کار امتیازدهی به کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات علمی یا سایر اسناد علمی یا نوع و کیفیت فعالیت دستگاه‌های مختلف یا محصولات هنری مانند انواع فیلم‌های سینمایی، نمایش‌ها، نوع کارگردانی و بازیگری را بر عهده دارند. همه این موارد، به نوعی به داوری درباره کالاهای معنوی باز می‌گردد.

این نوع از داوری‌ها نیز به همان میزان که نظر داور یا داوران در تعیین وضعیت مادی و معنوی صاحب کالای معنوی تأثیرگذار است، اهمیت دارد؛ برای مثال به همان میزان که اعلام یک کتاب به عنوان کتاب سال کشوری یا جهانی می‌تواند به پدیدآورنده آن، جایگاه علمی یا اجتماعی خاص بخشد، به همان اندازه تضييع حق دیگران در این زمینه به دلیل ملاحظات غیرارزشی و غیرالهی و دخالت اغراض و مصلحت‌اندیشی‌های غیرموجه، افزون بر اشخاص خاص، برای فرهنگ و تمدن یک

کشور زیان آور است. این امر، در عرصه هنر نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. با عنایت به برگزاری مسابقات و جشنواره‌های مختلف هنری در عرصه داخلی، منطقه‌ای و جهانی و نیز پیوند شدید مقوله‌های هنری با فرهنگ عمومی، عدالت در داوری این دست از کالاهای معنوی و دخالت ندادن اغراض غیرحقیقی در تعیین برندگان، گاه به مراتب از داوری میان یک مشاجره، مهم‌تر و تأثیرگذارتر است.

عدالت در حکومت مهدوی

از امام عصر علیه السلام - بر اساس آن چه که در متون دینی آمده - باید به عنوان نماد عدالت و داد یاد کرد و به راستی او همان کسی است که عدالت چشم به انتظار اوست. برای آن که عدالت در حکومت امام عصر علیه السلام به تصویر کشیده شود، می‌توان از دو نوع روایات بهره جست:

۱. روایاتی که وضعیت جهان و بحران‌های جهانی مختلف و از جمله بحران ظلم و بی‌عدالتی پیش از ظهور امام عصر علیه السلام را ترسیم نموده و در کنار آن به تصریح یا اشاره از پایان یافتن این دست از بحران‌ها با ظهور امام عصر و تشکیل حکومت مهدوی سخن به میان آورده‌اند.

۲. روایاتی که از حکومت امام پس از ظهور به عنوان حکومت عدالت گستر در سراسر گیتی یاد کرده و ابعاد مختلف عدل‌گرایی در سیره حکومتی امام را مورد تاکید قرار داده‌اند.

روایات دسته نخست: دو روایت از این دست از روایات را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

۱. در بخشی از روایت مبسوطی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره رسیده چنین آمده است:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ... إِنَّ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَ يُؤْتَمَنُ الْخَائِنُ وَ يُخَوَّنُ الْأَمِينُ وَ يُصَدَّقُ الْكَاذِبُ وَ يَكْذَبُ الصَّادِقُ..... فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرَّبَا وَ

يَتَعَامَلُونَ بِالْغَيْبَةِ وَالرِّشَاءِ وَيُوضَعُ الدِّينُ وَ تُرْفَعُ الدُّنْيَا... وَ تَسْلُطُ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَفْشُو الْكَذِبُ وَ تَظْهَرُ الْحَاجَةُ وَ تَفْشُو الْفَاقَةُ^۱

۲. در روایتی از حضرت امیر علیه السلام در این باره چنین آمده است:

«يَأْتِيكُمْ بَعْدَ الْخَمْسِينَ وَ الْمِائَةِ أُمَرَاءُ كُفْرَةٍ وَ أَمْنَاءُ خُونَةٍ وَ عِرْفَاءُ فَسَقَةٍ فَتَكْثُرُ التَّجَارُ وَ تَقُلُّ الْأَرْبَاحُ وَ يَفْشُو الرِّبَا»^۲

رواج ظلم و بی عدالتی در عرصه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ عبارت «فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرِّبَا وَ يَتَعَامَلُونَ بِالْغَيْبَةِ وَالرِّشَاءِ»، «تَظْهَرُ الْحَاجَةُ وَ تَفْشُو الْفَاقَةُ» در روایت اول و عبارت «يَفْشُو الرِّبَا» در روایت دوم نشان از رواج فساد مالی در این دوره دارد. چنان که عبارت «تَسْلُطُ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ» در روایت نخست و عبارت «أُمَرَاءُ كُفْرَةٍ» در روایت دوم به این بحران اشاره دارند.

افزون بر این روایات، عبارت: «يَمْلَأُ الْأَرْضُ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» به صورت تواتر لفظی در عموم روایات مهدویت انعکاس یافته است. چنان که از ظاهر این دست از روایات پیدا است دو نکته اساسی در آنها مورد تاکید قرار گرفته است:

۱. جهان پیش از ظهور امام عصر پر از ظلم و بی عدالتی خواهد بود. ۲. امام عصر علیه السلام جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

روایات دسته دوم: در این جا به پنج روایت از معصومان اکتفا می کنیم.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، يَقْسِمُ الْمَالَ صَحَاحًا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَ مَا صَحَاحًا؟ قَالَ: لِسَوِيَّةٍ بَيْنِ النَّاسِ»^۳؛ ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می گردند، مال را به نحو صحیح تقسیم می کند. مردی پرسید: به نحو صحیح چیست؟ فرمود: مساوی بین مردم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸.

۲. الغیبة (نعمانی)، ص ۲۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.

۲. حضرت امیر علیه السلام فرمود: «فیریکم کیف عدل السیره»^۱؛ پس عدالت در روش (سر رشته داری) را به شما نشان می دهد که چگونه است.
۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا قام حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور»^۲؛ آنگاه که قیام کند، به عدالت حکم کند و در روزگارش ستم برچیده خواهد شد.
۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر و القر»^۳؛ هلا! به خدا سوگند عدلش را به اندرون اتاقها وارد خواهد کرد، همانگونه که گرما و سرما وارد می شود.

خلاصه و نتیجه گیری

در این مقاله نخست تعریفی از عدل ارایه شد و گفتیم عدل، به معنای داد، گذاشتن هر چیز در جای بایسته آن، ادای حق هر چیز، آن گونه که شایسته آن است و مفهومی مخالف جور است.

آنگاه عدالت را از نظر موضوع و ساحت، به دو دسته تقسیم کردیم که عبارتند از:

۱. **عدالت اجتماعی:** که گاه در فرهنگ قرآن، از آن به قسط یاد می شود، و آن بدان معنا است که همه افراد اجتماع، به میزان استحقاق خود از حقوق و امتیازاتی یکسان بهره مند باشند؛ و در تقسیم حقوق و امتیازات - اعم از مادی و معنوی - ملاحظات غیرارزشی همچون رنگ پوست، زبان، نژاد، قومیت، تبار، منطقه جغرافیایی یا هر گونه حبّ و بغضی دخالت نکنند. ۲. **عدالت داوری:** به این معنا که آن جا که قرار است شخص درباره دیگران یا کالاهای مادی و معنوی آنان یا میان مشاجرات به داوری پردازد، اصل عدالت را رعایت کند و بر مبنایی باطل، حق را به جانبی خاص جهت نداده و در مقام داوری، مرتکب جور و ستم نشود. آنگاه عدالت اجتماعی را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۳. همان، ص ۳۶۲.

در دو بستر مورد بررسی قرار دادیم که عبارتند از: ۱. عدالت اجتماعی در عرصه تعلیم و تربیت؛ ۲. عدالت در عرصه نهادهای اجرایی. آنگاه تبیین نمودیم که عدالت در قضاوت و داوری، حداقل در دو عرصه باید مورد اهتمام قرار گیرد که عبارتند از: ۱. حل و فصل مرافعات و مشاجرات؛ ۲. ارزش گذاری مسابقات و کالاهای مادی و معنوی. آنگاه با بررسی شماری از روایات، عدالت در حکومت مهدوی را مورد بررسی قرار داده ایم.

شاه بیت اصلی و مورد نظر ما در این مقاله توجه دادن همگان و به ویژه فرهیختگان به رعایت اصل عدالت در تمام عرصه ها است. اصلی که تعبیر حضرت امیر علیه السلام از نظر توصیف بسیار فراخ و وسیع، ولی در مقام عمل بسیار تنگ و مضیق بوده و کمتر کسی آن را آن گونه که باید، بر می تابد.